

جنجال بر سر نظارت سیاسی

عبدالرحمن فهیمی



مبنای نظارت سیاسی، دموکراسی و نقش جدی مردم در سیاست و قدرت است. در اصل، حاکمیت از آن مردم است و بایستی به صورت مستقیم خود اعمال کنند. ولی از آن جایی که جمعیت کشورها بی شمار است و امور حکومت داری نیز روز به روز تخصصی و فنی تر می شود، حکومت داری را به افراد و یا تیم های ویژه ای می سپارند، تا آن ها قدرت و امکانات را به گونه ای مطلوب و کارشناسی شده در راستای منافع و مصالح جمعی مدیریت کنند.

اما، اصل نظارت از کارگردهای حکومت به عنوان یک حق محفوظ است. نهادها و مراجع ویژه ای در نظام های سیاسی در نظر گرفته شده است، تا از یک سو در امر حکومت داری به حکومت و قوه مجریه مدد رسانند و از سوی دیگر، نظارت لازم را انجام دهند. پارلمان به عنوان بزرگترین نهاد ناظر بر کارگردهای حکومت، در مرکز کشور فعال است و مدیران سازمان های حکومتی مکلف و موظف اند، تا از کارگردهای شان به این نهاد پاسخ گویند. از سوی دیگر، شوراهای و نهادهای مردمی دیگری نیز وجود دارد. در کشورها فرق می کند، شوراهای ولایتی، شورای شهر و شورای ولسوالی و...

در نظام سیاسی و نظام اداری افغانستان، صلاحیت نظارت سیاسی از آن پارلمان در سطح عموم کشور است. پارلمان ها به صورت عموم سه وظیفه ای مهم را بر عهده دارند: قانون گذاری، سیاستگذاری و نظارت سیاسی. در عرصه نظارت سیاسی، مقام های کلان سیاسی بایستی از پارلمان رای اعتماد بگیرند. یعنی به اجازه پارلمان به کارشان شروع کنند. بوجهی ای ملی بایستی از سوی پارلمان تأیید گردد و پارلمانیان به عنوان ناظران تیزهوش نظاره گر کارگردهای تک تکی نهادهای حکومتی است، تا با احساس اندک اشتباه و خطه لب به اعتراض بگشایند. قانون اساسی جمهوری اسلامی، از تأسیس شورای ولایتی در هر ولایت سخن می زند. اعضای این شورا به تناسب جمعیت هر ولایت مشخص شده و از رهگذر برگزاری انتخابات آزاد و سری برگزیده می شوند.

این بابت مجلس نمایندگان را محکوم کرد. ۲. احساس ضرورت بر نظارت بر حکومت های محلی اما اگر بر شرایط دشوار و نا به سامانی حکومت داری در کشور بنگریم، به پدیده نامیوم و نامبارک فساد خیره شویم که بسیاری از فرصت ها را هدر می دهد و نیز به تفاوت های قومی در هر ولایت و نا آشنایی مقام های ارشد حکومت های محلی از مشکل ها و چالش های ویژه ای اجتماعی نظری بیاننازیم، به این نتیجه دست خواهیم یافت که بهتر بود در کنار وظایف و صلاحیت های چون مشورت، کمک به تحقق هدف های توسعه ای و حل چالش های نفاق زا، صلاحیت نظارت نیز باشد. از یک منظر، این امر را نمایندگان و اعضای شورای ملی خود انجام می دهند. یعنی حق نظارت بر حکومت های محلی را نیز دارند. اساسا فلسفه تعطیلی جلسه های شورای ملی در مرکز، این است که نمایندگان با سفر به ولایت ها و حوزه های انتخابی شان، از یک سو دید و بازدیدهای با مردم داشته و از مشکل های آن ها آگاه گردند

جدی و راهیمایی های نیز به راه انداخته شده است. اعضای شوراهای ولایتی، نمایندگان مجلس را به پی گیری منافع شخصی متهم کرده و جهت اعتراض شدید به این رفتار، برخی ولایت ها دروازه های شوراها را بسته اند. در این مورد دو نکته بی طرفانه را می توان طرح کرد: ۱. قانونی بودن رفتار مجلس نمایندگان قانون اساسی حیثیت صادر را در رابطه با قوانین دیگر دارد. آن گونه که در متن مذکور، حیثیت مادر را در رابطه با روایت های نقل شده از مصومین و پیشوایان دینی دارد. آن گونه که در دستور پیش مطرح شد، قانون اساسی صلاحیت نظارت را به شوراهای محلی نداده است. مهمترین کارگردهای که برای شوراهای ولایتی می شمارند، ارایه مشوره به حکومت محلی، کمک در فراهم کردن زمینه های تحقق اهداف انکشافی و تلاش برای حل منازعات و اختلاف های که ممکن است در جامعه چندقومی و سنتی افغانستان رخ دهد. بنابراین، به نظر این نگارش، برداشتن صلاحیت نظارت از قانون شوراهای ولایتی را نمی توان، رفتار غیر قانونی خوانده و از

فساد اداری و رونق اقتصاد کشور

محمد رضا هویدا

طولانی شدن انتخابات تأثیرات مخربی را بر اقتصاد افغانستان گذاشته است. طولانی شدن انتخابات باعث شد تا از یک سو ترس از وارد شدن افغانستان در یک بحران اجتماعی شعاری از سرمایه گذاران سرمایه های خود را از کشور بیرون کنند و از سوی دیگر نیز وارد شدن دولت در یک بحران جدی به نام انتخابات دولت را از رسیدگی به امور کشور باز بدارد.

افغانستان کشوری متکی به کمک های خارجی است. هر گاه که کمک های خارجی به افغانستان بیشتر شود اقتصاد افغانستان نیز رونق می گیرد و با کاهش کمک ها اقتصاد افغانستان وارد دوره ای از رکود می شود. خروج نیروهای خارجی از کشور و کاهش کمک ها به افغانستان همزمان انتخابات افغانستان وضعیت نامطلوبی را برای اقتصاد افغانستان به وجود آورده بود که خارج شدن از آن تدابیر و امکانات فوق العاده ای را می خواهد. افغانستان توانسته حمایت جامعه جهانی را با خود داشته باشد و تعهدات و کمک های کشورهای جهان برای چند سال آینده نیز اقتصاد افغانستان را حمایت می کند.

با حل شدن بحران انتخابات خوش بینی ها نسبت به آینده اقتصاد کشور نیز بیشتر شده است. تشکیل حکومت وحدت ملی نشان داد که افغان در حال حاضر نمی خواهند وارد بحران دیگری شوند که خارج شدن از آن برایشان مشکل باشد. حکومت وحدت ملی در حقیقت برای خروج از بحران شکل گرفت. خروج از بحران در قدم اول امیدواری های اقتصادی را بیشتر ساخت. همین امیدواری های اقتصادی بودند که تحرکی را در بازار به وجود آورده است. معرفی کابینه نیز تحرکی بیشتر به بازار وارد نمود.

مشکلات عمده ای که در اقتصاد افغانستان دیده می شود وضعیت سیاسی کشور و بن بست ناشی از انتخابات نیست که تا هنوز چندین وزارت با سرپرست اداره می شوند بلکه مسایل بزرگتری هستند که سبب ادامه بحران در کشور شده اند. فساد اداری و ضعف مدیریت دو مشکلی هستند که از گذشته تا کنون ادامه داشته اند و در آینده نزدیک نیز ادامه خواهند داشت. فساد اداری چه در دوره حکومت های گذشته و چه در دوره کنونی عمده ترین دلیل خرابی وضعیت اقتصاد در افغانستان بوده است. هدر رفتن میلیون ها دلار که می توانست تحول عمده ای در اقتصاد کشور به وجود بیاورد مسئله ساده ای نیست که به سادگی بتوان از کنار آن گذشت.

کمک های جامعه جهانی در افغانستان چه در بخش های دولتی و چه در بخش های خصوصی به گونه ای به مصرف رسیده اند که مشکلی از مردم را حل نکرده اند.

به همین دلیل نیز دولت باید به مبارزه با فساد به عنوان اولین اصل و اساسی ترین راهکار برای حل مشکل اقتصادی و اجتماعی توجه داشته باشد. اولین خوش بینی ها نسبت به دولت وحدت ملی اقداماتی بود که سران دولت برای مبارزه با فساد روی دست گرفته بودند. سرزدن های ناگهانی مقامات عالی رتبه از شفاخانه ها و حوزه های پولیس و... این تصور را در مردم به وجود آورده بود که آنها در مبارزه با فساد اداری جدی هستند. اما این سخت گیری ها و سرزدن ها چندان دوام نیاورد و در گیرودار مصرفیت های اداری رنگ باخت.

ضعف مدیریت نیز که از یک سو یکی از آثار فساد اداری است دلیل عمده دیگری است تا اقتصاد مردم افغانستان بهبود نیابد. مدیرانی که با واسطه آمده و بست های مهم مدیریتی را تکیه زده اند در بسا موارد نمی توانند به وظایف خود عمل کنند. نمونه این مورد در بودجه وزارت خانه ها دیده می شود که در آخر سال و در نهایت کار وزارت خانه ها با مصرف کردن حدود نیمی از بودجه شان عملاً نیمی دیگر از بودجه وزارت خانه ها بدون مصرف باقی می ماند.

دولت افغانستان برای غلبه بر معضلات اقتصادی قبل از هر چیزی باید به ضررهایی که از سوی انتخابات بر اقتصاد کشور تحمیل شده است پاسخ دهند. وزارت خانه ها صاحب وزیر شوند و تعهداتی که دولت برای مبارزه با فساد اداری داشته است نیز عملاً شروع شوند.

حکومت وحدت ملی و چالش های اقتصادی

روح الله هاشمی



کردند و با تصویب آزادی مثبت در حوزه های مختلف برای رفاه و آرامش و آسایش شهروندان تلاش کردند. نتیجه این که تجربه کشورهای موفق اقتصادی می تواند در مطالعات اقتصادی این جغرافیا نیز مؤثر و مفید واقع شود. ضمن این که به دیگر گونی ها و عوامل خاص تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور نیز نگاه عمیق انداخته شود. به بیان بهتر اکنون که در راس حکومت ملی یک اقتصاد دان قرار گرفته است، انتظار نجات کشور از وضعیت وخیم و دشوار اقتصادی و مالی کنونی بیشتر شده است. بدیهی است که در وضعیت ناخنجار سیاسی کشور، نظام اقتصادی خود مختار منظور نظر ادم اسعیت مناسب به نظر نمی رسد. اینچنان باید دولت برنامه های اقتصادی مفید و قابل اجرا را طرح کند و سپس با ظرافت و دقت تصام آن را به مرحله اجرا بگذارد.

بازار این خاصیت و توانایی را دارد که خود همه چیز را در کنترل داشته باشد. به بیانی دست ناهری بازار به صورت خود به خودی میزان تقاضا و عرضه را تنظیم کرده و همه چیز در جای خودش قرار خواهد گرفت. این گروه دولت را به گونه ای شر لازم و تنها پاسبان شب می پندارند و از هر گونه دخالت دولت در حوزه اقتصادی بیزاری می چستند. تناوم چنین وضعی منجر به شکاف بیشتر میان طبقات سرمایه دار و کارگر گردید. به بیان بهتر به علت کناره بودن دولت در تنظیم امور اقتصادی، سرمایه داران به صورت افسار گسیخته ای به استعمار کارگران پرداختند و این گونه فقر و بی عدالتی در بخشی از جامعه به اوج خود رسید. کارل مارکس اندیشمند آلمانی که به واقع یکی از بزرگترین اندیشمندان قرن بیستم غرب به شمار می رود در پاسخ به چنین وضعیتی به تئوری پردازی دست می زند. مارکس گفتان نابرابری، استعمار، طبقات مختلف اجتماعی را طرح کرد و این گونه به تبیین وضعیت موجود و راههای برون رفت آن پرداخت. در میان لیبرال ها نیز اندیشمندانی در پاسخ به شرایط وخیم کارگران و طبقات پایین دست اجتماع زدند. کینز یکی از این اندیشمندان حوزه اقتصادی لیبرالیسم نوین در غرب بود. به باور وی دولت باید از حالت بی طرفی بیرون بیاید و ضمن طرح الگوها و قوانین اقتصادی، به نظارت بر فعالیت ها و بنگاه های اقتصادی بپردازد. چنین رویکردی به واقع سبب درمان و سامان بخشی اقتصادی گردید و سبب شد که وضعیت کارگران و طبقات پایین دست اجتماعی دچار نوسان شود. نیو لیبرال ها در حقیقت سامانه دولت رفاه را طرح

کاهش نیافته که حتی افزایش نیز داشته است. تعداد زیادی از تحصیل کرده های که با هزار مصیبت درسهای خود را به پایان رسانده و بیاداری تحصیلات نیمه عالی هستند، از بی کاری و فقر اقتصادی رنج می برند. دولت گذشته نتوانست برنامه ها و میکانیسم های درست برای کمک های جهانی روی دست گیرد. همان سان که دیده شد این کمک ها بیشتر در موارد آتی و غیر استراتژیک به مصرف رسید و بسپار محدود و انگشت شمار بودند پروژه هایی که زیرساخت های اقتصادی و دایمی را برای جوانان و شهروندان کشور روی دست گرفته باشد. اکنون این نسل سرگردان دست به یخن حکومت وحدت ملی هستند. جوانان و کارگران از وضعیت دشوار و مداوم گذشته خسته شده اند. خلاصه این که چشم ها و امید ها همه به سمت حکومتی است که از درون تنش های انتخاباتی و با ترکیب دو کاندید پیشین ریاست جمهوری بیرون گردید. در حکومت گذشته بخشی زیادی از دارایی های ملی و سرمایه های خارجی به صورت غیر قابل تصور به دست عده ای خاص قرار گرفته بود. توزیع نامناسب ثروت و دارایی های بادآورده خارجی و ظرفیت های داخلی سبب پر رنگ تر شدن شکاف طبقاتی گردید. ساخت شهری در کابل و سایر شهرهای بزرگ افغانستان گواه روشن چنین امری است. در کنار کوخ ها و زندگی درون خیمه ها، کاخ ها و ساختمان های سررنگ کشیده ای قامت راست کرده است. چنین شکافی به میزان زیادی سبب مایوسی و ناامیدی بخش زیادی از مردم کشور گردید که به نان و نوای لازم دست نیافتند. گفته می شود یک بخش از ناراضیان و مخالفین دولتی نیز متأثر از چنین مشکلی شکل فقر زدایی و مبارزه با بی کاری و رونق تجاری و اقتصادی یکی از مهم ترین و اساسی ترین دغدغه ای انسان امروزی را شکل می دهد. انسان مدرن بیش از هر بدی به توانا سازی و قدرت مندی اقتصاد نیاز دارد و از رهگذر همین بخش از نیازمندی می توان به بخشی از خواست ها و تمایلات دیگر حوزه های انسانی نیز جواب مثبت ارایه کرد. مکتب نوسازی، مکتب وابستگی و مکتب نظام جهانی هر کدام، به گونه ای

کارتون روز

بدون شرح

بازار این خاصیت و توانایی را دارد که خود همه چیز را در کنترل داشته باشد. به بیانی دست ناهری بازار به صورت خود به خودی میزان تقاضا و عرضه را تنظیم کرده و همه چیز در جای خودش قرار خواهد گرفت. این گروه دولت را به گونه ای شر لازم و تنها پاسبان شب می پندارند و از هر گونه دخالت دولت در حوزه اقتصادی بیزاری می چستند. تناوم چنین وضعی منجر به شکاف بیشتر میان طبقات سرمایه دار و کارگر گردید. به بیان بهتر به علت کناره بودن دولت در تنظیم امور اقتصادی، سرمایه داران به صورت افسار گسیخته ای به استعمار کارگران پرداختند و این گونه فقر و بی عدالتی در بخشی از جامعه به اوج خود رسید. کارل مارکس اندیشمند آلمانی که به واقع یکی از بزرگترین اندیشمندان قرن بیستم غرب به شمار می رود در پاسخ به چنین وضعیتی به تئوری پردازی دست می زند. مارکس گفتان نابرابری، استعمار، طبقات مختلف اجتماعی را طرح کرد و این گونه به تبیین وضعیت موجود و راههای برون رفت آن پرداخت. در میان لیبرال ها نیز اندیشمندانی در پاسخ به شرایط وخیم کارگران و طبقات پایین دست اجتماع زدند. کینز یکی از این اندیشمندان حوزه اقتصادی لیبرالیسم نوین در غرب بود. به باور وی دولت باید از حالت بی طرفی بیرون بیاید و ضمن طرح الگوها و قوانین اقتصادی، به نظارت بر فعالیت ها و بنگاه های اقتصادی بپردازد. چنین رویکردی به واقع سبب درمان و سامان بخشی اقتصادی گردید و سبب شد که وضعیت کارگران و طبقات پایین دست اجتماعی دچار نوسان شود. نیو لیبرال ها در حقیقت سامانه دولت رفاه را طرح

کاهش نیافته که حتی افزایش نیز داشته است. تعداد زیادی از تحصیل کرده های که با هزار مصیبت درسهای خود را به پایان رسانده و بیاداری تحصیلات نیمه عالی هستند، از بی کاری و فقر اقتصادی رنج می برند. دولت گذشته نتوانست برنامه ها و میکانیسم های درست برای کمک های جهانی روی دست گیرد. همان سان که دیده شد این کمک ها بیشتر در موارد آتی و غیر استراتژیک به مصرف رسید و بسپار محدود و انگشت شمار بودند پروژه هایی که زیرساخت های اقتصادی و دایمی را برای جوانان و شهروندان کشور روی دست گرفته باشد. اکنون این نسل سرگردان دست به یخن حکومت وحدت ملی هستند. جوانان و کارگران از وضعیت دشوار و مداوم گذشته خسته شده اند. خلاصه این که چشم ها و امید ها همه به سمت حکومتی است که از درون تنش های انتخاباتی و با ترکیب دو کاندید پیشین ریاست جمهوری بیرون گردید. در حکومت گذشته بخشی زیادی از دارایی های ملی و سرمایه های خارجی به صورت غیر قابل تصور به دست عده ای خاص قرار گرفته بود. توزیع نامناسب ثروت و دارایی های بادآورده خارجی و ظرفیت های داخلی سبب پر رنگ تر شدن شکاف طبقاتی گردید. ساخت شهری در کابل و سایر شهرهای بزرگ افغانستان گواه روشن چنین امری است. در کنار کوخ ها و زندگی درون خیمه ها، کاخ ها و ساختمان های سررنگ کشیده ای قامت راست کرده است. چنین شکافی به میزان زیادی سبب مایوسی و ناامیدی بخش زیادی از مردم کشور گردید که به نان و نوای لازم دست نیافتند. گفته می شود یک بخش از ناراضیان و مخالفین دولتی نیز متأثر از چنین مشکلی شکل فقر زدایی و مبارزه با بی کاری و رونق تجاری و اقتصادی یکی از مهم ترین و اساسی ترین دغدغه ای انسان امروزی را شکل می دهد. انسان مدرن بیش از هر بدی به توانا سازی و قدرت مندی اقتصاد نیاز دارد و از رهگذر همین بخش از نیازمندی می توان به بخشی از خواست ها و تمایلات دیگر حوزه های انسانی نیز جواب مثبت ارایه کرد. مکتب نوسازی، مکتب وابستگی و مکتب نظام جهانی هر کدام، به گونه ای